# بررسی فقهی و حقوقی تبنّی

شکوفه صادقی پور[۱]

**چکیده:**

فرزندخواندگی یا تبنی در طول تاریخ، سابقه‌ی طولانی دارد. دلایل متعددی همچون فواید فردی و اجتماعی فرزندخواندگی، نیاز ضروری جامعه، حمایت از اطفال بدون سرپرست یا بد سرپرست و همچنین دفع مشکلات شدید فرزند پذیران، باعث پیدایش این نهاد شده است.

در اخلاق اسلامی سرپرستی از یتیمان و کودکان بی‌سرپرست به‌شدت توصیه شده است، به همین دلیل نیز بسیاری از خانواده‌های توانگر، با اشتیاق سرپرستی کودکان درمانده را می‌پذیرند و این امر در طول تاریخ به‌عنوان یکی از روش‌های حمایت از کودکان وجود داشته است. به همین سبب عنوانی به نام فرزندخوانده مطرح می‌شود که بیانگر نوعی رابطه‌ی خاص میان کودک فاقد سرپرست و پدرخوانده و مادرخوانده‌ی او می‌باشد. عقد فرزندخواندگی، در شرع اسلام پذیرفته شده است. ابتدا دارای اثر ارث بوده ولی آیاتی نازل می‌شود و ارث فرزندخوانده نسخ می‌شود. شارع مقدس با ارائه راهکارهایی در ابواب مختلف حقوقی از قبیل حضانت، نفقه، ولایت، قرابت رضایی و ... موانع سر راه فرزندخواندگی را بردارد تا در حق کودک کوتاهی صورت نگیرد و منافع مادی و معنوی او تأمین شود.

**کلیدواژه‌ها:** تبنی، فرزندخواندگی، حضانت، ولایت، لقیط، نفقه، ارث.

---

[۱] -طلبه سطح ۳ مرکز تخصصی فقه و اصول النفیسه

**مقدمه:**

فرزندخواندگی هرچند از قدیم الایّام مرسوم بوده و برخی از مردم با هدف‌های مختلف به‌سوی آن می‌رفته‌اند، اما این پدیده در عصر و زمان ما گسترده‌تر و متقاضیان آن افزون‌تر و اهداف تقاضاکنندگان آن یکنواخت شده است.

به‌طور عمده نداشتن فرزند سبب گرایش به این مسئله می‌باشد و گاه نیز عواطف انسانی موجب توجه به آن می‌گردد. حوادث طبیعی و غیرطبیعی همانند زلزله‌ها، جنگ‌ها، بیماری‌ها، طوفان‌های سخت و وحشتناک و مانند آن عوارض نامطلوب مختلفی بر جوامع انسانی می‌گذارد که یکی از آن‌ها معضل فرزندان بی‌سرپرست است. فرزندانی که پدر و مادر خود را در آن حوادث از دست داده و در غم مهر و محبت آنان سوخته و حسرت نوازشی ساده را بر دل دارند.

از سوی دیگر زوجین متعددی وجود دارند که به علل مختلفی از نعمت بی‌بدیل فرزند محروم هستند، به سراغ فرزندان بی‌سرپرست رفته و آن‌ها را به فرزندی قبول می‌کنند. اما مشکلی که معمولاً زوجین مؤمن را رنج می‌دهد و در پاره‌ای از موارد آن‌ها را از پذیرش چنین فرزندانی منصرف می‌کند مسائل احکامی و مسائل حقوقی آن می‌باشد که این مقاله در پی پاسخ به چنین مسائلی می‌باشد.

از طرف دیگر چه‌بسا کودکانی صاحب پدر و مادر باشند اما به سبب مشکلات اقتصادی و اجتماعی و یا موانع دیگر از تربیت جسمی و روحی کودک برنمی‌آیند و به خاطر باز کردن افق روشنی برای فرزندان خودسرپرستی آنان را به زوجین دیگری می‌سپارند.. در این مقاله ابتدا به نگرش اسلام درباره تبنی و فرزندخواندگی پرداخته شده و سپس اقسام تبنی و شرایط آن بررسی شده و درنهایت احکام فقهی و حقوقی تبنی شامل: حضانت، نفقه، ارث، قرابت از طریق رضاع و... موردبررسی واقع شده است.

**تعریف لغوی و اصطلاحی تبنی:**

کلمه‌ی تبنّی که از آن به‌عنوان فرزندخواندگی تعبیر می‌شود در لغت به این معناست که شخص، فرزند دیگری را به‌عنوان فرزند خود در نظر بگیرد. (فیروزآبادی، ۱۹۹۱ م، ص ۷۲.)

در فقه تعاریف متعددی برای تبنّی شده است که برگشت تمامی تعاریف به معنای لغوی آن می‌باشد. کتاب معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه تبنی را این‌گونه تعریف می‌نماید: «فردی فرزند دیگری را در حکم فرزند خود قرار دهد و احکامی را که متعلق به فرزند حقیقی است برای او در نظر بگیرد.» (محمود عبدالرحمن، ۱۳۷۷ ه.ق، جلد ۱، ص ٤٢٧.)

حال اگر بخواهیم تعریف جامع و کاملی را برای تبنّی ارائه دهیم، در تعریف تبنّی می‌گوییم: شخصی فرزند فرد دیگر را به‌منزله‌ی فرزند حقیقی خود قرار دهد و فرض نماید، خواه آن کودک معلوم النسب باشد و پدر و مادر حقیقی او مشخص باشند و خواه مجهول‌النسب باشد و پدر و مادر حقیقی او ناشناخته باشند و در این راه هیچ دلیل و مدرک و سند شرعی و حتی عقلی و عرفی اقامه ننماید و با تمامی این احوال، احکام فرزند حقیقی را برای آن کودک در نظر بگیرد.

**نگرش اسلام درباره فرزندخواندگی:**

ازآنجایی‌که اسلام دینی جامع و کامل است که تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را گوشزد می‌نماید و مسیر سعادت را به انسان نشان می‌دهد، در زمینه نگهداری و سرپرستی از کودکان فاقد سرپرست توصیه‌های فراوانی نموده است که با رجوع به تعالیم قرآنی و سیره علمی اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و تاریخ می‌توان نمونه‌های فراوانی را یافت.

در سوره مبارکه بقره، احسان و نیکی به ایتام در ردیف توحید قرار گرفته و توصیه به آن شده است. (بقره، ۸۳). که از مصادیق احسان و نیکی، پذیرفتن سرپرستی ایشان، تربیت نمودن آن‌ها در رفع نیازمندی‌های روحی و جسمی ایشان می‌باشد. (نجفی، کاشف الغطاء، ۱۳۹۹ ه.ق، ص ۱۲).

اسلام با سرپرستی و نگهداری از فرزندان دیگران هیچ مخالفتی ندارد و آن را امری پسندیده و مورد تقدیر می‌شمرد و مردم را تشویق می‌نماید که نیازمندی‌های مادی و روحی کودکان فاقد سرپرست را برطرف نمایند. دست نوازش بر سر آن‌ها بکشند و صیانت و سرپرستی آن‌ها را بر عهده بگیرند.

**اقسام تبنی**

کسانی که به‌عنوان فرزندخوانده معرفی می‌شوند را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم نمود:

۱- اطفالی که معلوم النسب می‌باشند و پدر و مادر حقیقی آن‌ها مشخص هستند.

۲- اطفالی که مجهول‌النسب می‌باشند و پدر و مادر واقعی آن‌ها نامعلوم است که از آن تحت عنوان لقیط بحث می‌شود.

اطفال معلوم النسب را می‌توان به چند گروه تقسیم نمود:

۱ – اطفالی که پدر و مادر حقیقی، آن‌ها را در معرض فروش قرار می‌دهند.

۲ – اطفالی که پدر و مادر حقیقی، به خاطر وجود موانعی از قبیل اعتیاد، مفاسد اخلاقی، جنون و ... قابلیت سرپرستی آن‌ها را ندارند و حاکم آن‌ها را از حضانت و ولایت طفل سلب کرده است.

۳ – ایتام

٤ – لقیط معلوم النسب

مباحثی از قبیل حضانت، نفقه، ولایت، ارث و محرمیت درباره‌ی فرزند حقیقی مطرح می‌شود که متقابلاً در مورد فرزندخوانده نیز مطرح می‌باشند. زمانی که نفی نسب در مورد فرزندخوانده اثبات گردید آثار و احکام ولد حقیقی نیز از او نفی می‌شود و حقوق و مزایای فرزند حقیقی برای فرزندخوانده شرعاً وجود نخواهد داشت.

## حضانت

### تعریف لغوی و اصطلاحی حضانت

حضانت در لغت به معنای تذبیت، پرورش و دایگی بچه می‌باشد. به سوراخ یا مجرای آب در کنار دیوار که آب را از نفوذ در دیوار برگرداند گفته می‌شود. کودک را در بغل گرفتن و او را به سینه چسباندن و سرپرستی و پرورش کودک را بر عهده گرفتن را حضانت می‌گویند. (ابن منظور، ١٤١٤ ه.ق، ج ١٣، ص ١٢٩).

شهید ثانی در مسالک می‌فرماید: «حضانت ولایت بر کودک و مجنون است به‌منظور تربیت و آنچه به مصلحت اوست مانند حفظ و نگهداری، قرار دادن او در تختش، بلند کردنش، سرمه کشیدنش، روغن مالیدن، تمیز کردن، شستن کهنه و لباس و ... که زن برای انجام آن‌ها شایسته‌تر از مرد است و این به جهت عواطف بیشتر یا اخلاق مناسب‌تر زن در این امور است.» (عاملی، ١٤١٣ ه.ق، ج ٨، ص ٤٢١).

بعضی از فقها، در تعریف حضانت ولایت را قبول ندارند و می‌گویند: حضانت هیچ ربطی به ولایت بر ازدواج طفل و اموال او ندارد و فقط مربوط به تربیت و حفظ و نگهداری کودک و رعایت مصلحت او می‌باشد. (مغنیه، ج ٥، ص ٣٠٢).

به‌طورکلی حضانت به معنای نگهداری و تربیت طفل می‌باشد. نگهداری طفل عبارت است از به کار بردن وسایل لازمه برای بقاء و نمو و بهداشت جسمی و روحی طفل می‌باشد مانند دادن خوراک، پوشانیدن لباس پاکیزه، تمیز کردن طفل به وسیله شست‌وشو، گذاردن در تخت خواب، پوشانیدن روی

تصویب آیین‌نامه اجرایی در جهت اجرای قانون و مرتفع شدن مشکلات ناشی از جذب کودکان بی‌سرپرست این معضل اجتماعی حل شده و حمایت‌های لازم از این قشر صورت پذیرد.

**نتیجه‌گیری**

یکی از نهادهای حقوقی که کارکرد فراوان و قابل‌توجهی در طول تاریخ و حیات بشر داشته است، نهاد فرزندخواندگی است. فرزندخواندگی منحصراً به‌نوعی رابطه قضایی اطلاق می‌گردد که بر اثر پذیرش طفلی به‌عنوان فرزندخوانده از جانب مرد و زنی که والدین واقعی آن طفل نیستند، صورت می‌گیرد.

در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست، حقوق و تکالیف متقابلی برای اطفال بی‌سرپرست و سرپرستان پیش‌بینی شد. کودک بی‌سرپرست به‌عنوان یک شهروند نیازمند حمایت‌های مادی و معنوی است و با توجه به اینکه حکومت در محضر الهی از باب «الحاکم وَلیَ من لا وَلیَ لَه» نسبت به این کودکان مسئول بوده و تعهداتی دارد که باید به آن‌ها وفا کند «تعهداتی از قبیل: حضانت، تعلیم و تربیت، مواظبت جسمی، مواظبت در امور اخلاقی و بهداشتی، اقدام به‌موقع به معالجه و درمان و آموزش و .....» در اینجاست که بایستی یا حکومت خودش این تعهدات را انجام دهد و یا از قِبَلِ خود نایب انتخاب کند و این وظیفه خطیر را به دیگری محول نماید.

به‌عبارت‌دیگر، همان قانون‌گذاری که صدور شناسنامه با نام خانوادگی زوج را برای فرزندخوانده تجویز و این عمل را قانونی تلقی نموده، همان قانون‌گذار در برخی از موارد «مانند ازدواج با فرزندخوانده» جلوی مباحات شرعیه را بگیرد و ثبت نکاح آنان با فرزندخوانده را غیرقانونی تلقی نموده و عملشان را حرام و عقدشان را فاسد اعلام نماید که این عمل از باب الزامات حکومتی و برای حفظ نظم و امنیت جامعه و اجتماع خواهد بود.

راهگشا و کارآمد بودن حکم حکومتی برای پاسخ به نیازهای زمان، هنگامی نتیجه خواهد داد که اولاً، از جنبه‌ی نظری دارای جایگاه فقهی و حقوقی مناسب در مقایسه با سایر قوانین و احکام شرعی

باشـد و بـه هنگـام لـزوم از تقـدم برخـوردار گـردد. ثانیـاً، از جنبـه علمـی، تخلـف از آن دارای چنـان عـواقبی باشد که کسی آن را نادیده نگیرد.

**منابع و مآخذ:**


*** القرآن الکریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.**

۱-ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (١٤١٤ ه.ق)، **لسان العرب** (چاپ سوم)، بیروت: دارالفکر الطباعه و النشر و التوزیع.

۲-حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤٢٠ ه.ق)، **تحریر الاحکام** (چاپ اول)، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.

۳-حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤١٣ ه.ق)، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام** (چاپ اول)، قم: انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.

٤-حلی، محقق، نجم الدین جعفر بن حسن (١٤٠٨ ه.ق)، **شرایع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال** (چاپ دوم)، قم: موسسه اسماعیلیان.

٥-خمینی، سید روح الله الموسوی (١٣٦٥ ه.ش)، **تحریر الوسیله** (چاپ اول)، قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم.

٦-خمینی، سید روح الله الموسوی (١٤٢٢ ه.ق)، **استفتائات امام خمینی** (چاپ پنجم)، قم: انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.

۷-سبزواری، سید عبدالاعلی (١٣٩٦ هـ ق)، **مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام** (چاپ چهارم)، قم: موسسه المنار.

۸-شیرازی، قدرت الله (١٤٢٩ هـ ق)، **موسوعه الاحکام اطفال و ادلتها** (چاپ اول)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.

۹-شیروانی، علی**(١٣٩٣ه.ش)**، **ترجمه شرح لمعه** (چاپ پنجاهم)، قم: انتشارات دارالفکر.

١٠-طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (١٣٨٧ هـ ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه** (چاپ سوم)، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار.

١١-عاملی، شهید ثانی، ذین الدین بن علی (١٣٧٩ هـ ق)، **روضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، قم: موسسه اسماعیلیان.

١٢-عاملی، شهید ثانی، ذین الدین بن علی (١٤١٣ هـ ق)، **مسالک الافهام الی تنقیع شرایع الاسلام** (چاپ اول)، قم: موسسه معارف الاسلامیه.

١٣-فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (١٩٩١ م)، **القاموس المحیط**، بیروت: انتشارات دارالحیاه.

١٤-کاتوزیان، ناصر (١٣٨٤ هـ ش)، **حقوق مدنی خانواده** (چاپ چهارم)، تهران: نشر میزان.

١٥- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (١٤٢١ هـ ق)، **تفضیل الشریعه** (چاپ اول)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

١٦-محمود عبدالرحمن (١٣٧٧ هـ ق)، **معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه**، قاهره: انتشارات دارالفضلیه.

١٧-مصطفوی (١٣٧٤ هـ ش)، **تفسیر روشن** (چاپ اول)، تهران: انتشارات سروش.

١٨- مغنیه، محمد جواد (١٤٢١ هـ ق)، **الفقه الامام الصادق** (ع) (چاپ دوم) قم: موسسه انصاریان.

١٩-نجفی، کاشف الغطا، علی بن محمدرضا بن هادی (١٣٩٩ هـ ق)، **ادوار علم الفقه و اطواره**، بیجا.

٢٠-نجفی، محمد حسن (١٣٨٧ ه.ق)، **جواهر الکلام**، بیروت: دار الحیاة.